

شهروندی دین‌پایه؛ الگوی انسجام هویتی در ایران^۱

* افشین ترکارانی

E-mail: efabakhtiyari@yahoo.com

** سیدمهدی ساداتی‌نژاد

E-mail: msadatinejad@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۴/۲۱

چکیده

یکی از ویژگی‌ها و مسایل جوامع بشری تنوعات هویتی و نحوه سیاست‌گذاری و مدیریت آنها جهت دستیابی به انسجام هویتی است که تلاش‌های صورت گرفته در این مورد توسط نظام‌های سیاسی در قالب الگوهای چون یکسان‌سازی و تکثرگرایی نمود یافته است. ایران نیز با این پدیده مواجه بوده و یکی از مسایل امروزه آن ضرورت ارایه الگوی بومی و مطلوب در این زمینه است. این مقاله در پی پاسخ به چستی چنین الگویی است. به نظر می‌رسد با عنایت به نیازهای جدید خرده‌هویت‌ها از یک طرف و سابقه دین و مذهب در ایران از طرف دیگر، الگوی شهروندی دین‌پایه بهترین نمونه است که انسجام ملی و هویتی را در کشور ما تأمین خواهد کرد؛ این مقاله می‌کوشد با استفاده از روش طراحی سیستمی چگونگی عملیاتی شدن این مدل بومی را نشان دهد.

کلید واژه‌ها: تنوع هویتی، شهروندی دین‌پایه، انسجام هویتی، ایران.

۱. مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان «سیاست‌گذاری تنوعات هویتی در ایران معاصر (جمهوری اسلامی)» از دانشگاه تهران در سال ۱۳۹۶ می‌باشد.

* دکتری علوم سیاسی گرایش اندیشه‌های سیاسی دانشگاه تهران

** استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران، نویسنده مسئول

مقدمه و طرح مسأله

مسأله تنوع هویتی از یک طرف و مرتبط بودن مقوله همبستگی و انسجام ملی با نحوه‌ی مدیریت خرده‌هویت‌ها از طرف دیگر، کشورها را به سیاست‌گذاری و اجرای برنامه‌های مدیریتی برای ایجاد انسجام هویتی و در نهایت هویت ملی یکپارچه واداشته است. اساساً مسأله اصلی این است که چگونه می‌توان هویت‌های اجتماعی متعدد را در درون هویتی کلی‌تر همانند هویت ملی، که بالاترین سطح هویت اجتماعی در هر کشوری است هماهنگ کرد (عبداللهی، ۱۳۷۵: ۱۲۶). پس هویت ملی که دستاورد انسجام هویتی است و موجب تمایز جوامع از یکدیگر می‌شود همواره هدف نهایی بوده و نظام‌های سیاسی سعی دارند تا خرده‌هویت‌های خود را مطابق با شرایط موجود (داخلی و بین‌المللی) و نیز براساس اهداف و چشم‌اندازهای خود ساماندهی و در قالب الگوهای مدیریتی و مطابق با عناصر و مؤلفه‌های مربوطه مدیریت کنند (براون، ۱۹۹۳: ۴۳).

با عنایت به تکثر هویتی در جوامع کنونی، در مورد ایران باید گفت سرزمین تاریخی آن به سبب موقعیت جغرافیایی‌اش، همواره کانون تلاقی فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون بوده و این وضعیت زمینه‌ساز تنوع هویتی در کشور شده است. این تنوع که امروزه به اشکال و اقسام گوناگونی مانند دینی، مذهبی، قومی و غیره دیده می‌شود همواره سیاستمداران نظام را به سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در این خصوص واداشته است؛ به گونه‌ای که امروزه همگی بر نحوه‌ی برخورد با این مسأله و مدیریت بهینه‌ی خرده‌هویت‌ها اذعان داشته و این امر را در قالب الگویی مطلوب امکان‌پذیر می‌دانند؛ در صورت فقدان چنین الگویی شاهد رفتارهای پراکنده، متفاوت و بعضاً متناقض در این زمینه می‌باشیم که به انسجام هویتی خدشه وارد می‌کنند. لذا با توجه به این موارد و اینکه در فرایند سیاست‌گذاری هویتی نمی‌توان از کشورهای دیگر تقلید صرف کرده و الگوهای رایج آنان را عیناً به کار برد، به نظر می‌رسد مسأله اصلی کشور در این مورد معرفی الگوی بومی مطابق با واقعیات جامعه ایران و اقتضائات فرهنگی، تاریخی، سیاسی و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی از یک طرف و سیاست‌گذاری و مدیریت خرده‌هویت‌ها در قالب آن از طرف دیگر است. به عبارت دیگر، با عنایت به اینکه اولاً براساس سیاست‌ها و رویکردها و سخنان امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری و اسناد بالادستی از جمله قانون اساسی و سیاست‌های کلان نظام، تنوع در ایران فرصت است و ثانیاً مسأله تنوع یکی از بسترهای بهره‌گیری نخبگان هویتی و کشورهای معارض برای فشار بر حکومت‌های ایران در دوره‌های معاصر بوده و هست، توجه به مسأله تنوع

هویتی) در ایران اهمیت داشته و تدوین سیاست متناسب، به روز و کارآمد (در قالب الگوی مطلوب بومی) جهت توسعه کشور، به حداقل رساندن آسیب‌ها و تهدیدهای احتمالی (و در نهایت تأمین همبستگی ملی) امری ضروری است (سیدامامی و هوشنگی، ۱۳۹۵: ۴). بنابراین با توجه به اهمیت و ضرورت این مسأله، و تأمین انسجام هویتی و ملی در قالب چنین الگویی، در این مقاله به ارائه آن پرداخته و هدف اصلی را، ترسیم خطوط کلی الگوی مناسب مدیریت تنوعات هویتی در ایران کنونی قرار می‌دهیم.

سؤال اصلی تحقیق

الگوی مطلوب سیاست‌گذاری و مدیریت تنوعات هویتی در ایران کنونی کدام است؟

فرضیه تحقیق

با توجه به یافته‌ها و مطالعات موجود به نظر می‌رسد بهترین و مطلوب‌ترین الگو برای سیاست‌گذاری و مدیریت تنوعات هویتی ایران کنونی، الگوی شهروندی دین‌پایه است که باید با توجه به وضعیت تاریخی، فرهنگی، ایدئولوژیکی کشور طراحی و در جامعه پیاده و اجرا شود.

روش تحقیق

از آنجا که در این پژوهش باعنایت به ساختارها و نهادهای جمهوری اسلامی سعی در ارائه یک الگو داریم روش مورد نظر نهادی، طراحی سیستمی و به‌صورت چند روشی است که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و با هدف بررسی‌های موشکافانه به دنبال دستیابی به نتیجه و راهکاری مطلوب هستیم.

پیشینه تحقیق

در رابطه با سیاست‌گذاری تنوعات هویتی در جمهوری اسلامی منبع مستقلی وجود ندارد؛ زیرا کارهای انجام شده به‌صورت جانبی بوده و صرفاً به قسمت‌هایی از موضوع (قومیت) یا به کشورهای خارجی پرداخته و از ارائه الگویی جامع و عملیاتی کردن آن در ایران بازمانده اند که در این مورد می‌توان به مقاله مدل‌ها و الگوهای مدیریت تنوعات هویتی و قومی: ارائه راهکارهایی برای ایران (۱۳۹۴) نوشته علی‌اشرف نظری و بهاره سازمند، و سیاست‌گذاری تنوع قومی در جمهوری اسلامی ایران: چشم‌انداز،

اهداف و سیاست‌های پیشنهادی (۱۳۹۵) نوشته کاووس سیدامامی و حمید هوشنگی، و کتاب مدیریت سیاسی در جوامع چند فرهنگی، نوشته علی کریمی (۱۳۸۷) و مدیریت منازعات قومی در ایران، نوشته صالحی‌امیری (۱۳۸۵) اشاره کرد. بنابراین موارد مذکور و سایر منابع، هر چند ممکن است مرتبط با موضوع به ابعاد هویت و مسائل قومیت‌ها پرداخته باشند ولی هیچکدام ایده مطرح شده در این مقاله را به‌عنوان الگوی شهروندی دین پایه مورد توجه قرار نداده‌اند.

تبیین مفاهیم و چارچوب نظری

پرسش از هویت که به معنی چیستی و کیستی یک فرد، گروه و یا جامعه است قدمتی به اندازه بشر داشته و همواره ذهن او را در درمورد کیستی خود، و بعدها چیستی و تعریف اصطلاح هویت به خود مشغول داشته است.

باید گفت هویت واژه‌ای سهل و ممتنع است که در نگاه اول آسان می‌نماید ولی در واقع اصطلاحی دشوار است (بهادفر، ۱۳۹۰: ۱۵). از نظر اصطلاحی هویت به معنای تشخیص، وجود و هستی بوده اما از لحاظ نظری تعاریف متعددی برای آن بکار رفته است؛ به‌گونه‌ای که برخی آن را بنیان و دلیل غایی هستی ما و نحوه ادراک ما از زمان و مکان دانسته (نظری، ۱۳۹۰: ۱۲) و عده‌ای دیگر آن را شناخت خود با توجه به بنیان‌های خاص و شناساندن خود براساس آن بنیادها به دیگران تعریف می‌کنند (احمدی، ۱۳۸۲: ۳۱). به‌طورکلی در تمامی تعاریف مربوط به هویت دو مفهوم همانندی و تمایز وجود دارد که هویت سبب می‌شود تا افراد براساس یکسری خصوصیات مشابه احساس همانندی داشته و نیز براساس تفاوت‌ها از دیگران متمایز شوند. لذا گرچه دو معنای مذکور، همسانی و یکنواختی از یک طرف و تمایز از طرف دیگر) متناقض و متضاد به نظر می‌آیند، ولی به دو جنبه اصلی و مکمل هویت معطوف هستند (گل‌محمدی، ۱۳۹۳: ۲۲۲). هم‌چنین هویت سه لایه و سطح خرد (شخصی)، میانی (جمعی و اجتماعی)، و کلان (ملی) دارد که رعایت آنها در هر پژوهشی مهم است (احمدی، ۱۳۹۰: ۶۷). هویت شخصی منحصر در جنسیت و خانواده بوده و نخستین مرحله از شکل‌گیری هویت است که در آن فرد از دیگران متمایز می‌شود. در هویت جمعی، فرد با دیگر لایه‌های هویتی آشنا شده و این سطح، برخلاف نوع اول تنوع و گستردگی دارد؛ و هویت ملی بالاترین سطح هویت اجتماعی و عالی‌ترین لایه هویتی فرد است که ناشی از تعلق وی به یک سرزمین و دولت ملی مشخص است (اشمور، ۲۰۰۱: ۷۴). پس هویت ملی نوعی

حالت مشترک ذهنی و رفتاری میان شهروندان یک کشور است که باعث ایجاد انسجام ملی میان آنها و تمایزشان از دیگر کشورها می‌شود.

درخصوص مباحث نظری باید گفت از آنجا که تلاش‌های زیاد و دامنه‌داری در طول تاریخ برای تبیین مفهوم هویت و مفهوم‌سازی و نظریه‌پردازی در این زمینه صورت گرفته می‌توان مهم‌ترین نظریات هویت را در قالب سه رویکرد سنتی، مدرن و پست‌مدرن ارایه کرد. در نظریات و رویکردهای سنتی، هویت امری شخصی، مشخص، از پیش تعیین شده و محتوم بوده که از ابتدا تا انتها همراه فرد است و کیستی او را مشخص می‌کند. اما در رویکردهای مدرن، هویت امری دانسته می‌شود که با توجه به شرایط، ایجاد شده تغییر می‌کند. از جمله مهم‌ترین نظریات در این زمینه، نظریه هویت اجتماعی است که هویت شخصی را در تعاملات اجتماعی تعریف می‌کند، افرادی چون تاجفل، ترنر و جنکینز به این رویکرد اعتقاد دارند. به‌گونه‌ای که تاجفل و ترنر آن را «درک فرد مبتنی بر این‌که متعلق به گروه‌های اجتماعی معینی است» دانسته، و ریچارد جنکینز معتقد است «افراد در تعاملات اجتماعی، خود و دیگران را تعریف و بازتعریف می‌کنند» (رضاییان، ۱۳۹۶: ۶۹). در پست مدرنیسم، که معتقد به جعلی و برساخته بودن هویت از یک طرف و رد هویت کلان مدرن و توجه به هویت‌های خرد، بومی، محلی، منطقه‌ای، متنوع و متفاوت از طرف دیگر است نیز با رویکردهای نوینی چون زبان و هویت (فردیناند دوسوسور)، گفتمان و هویت (میشل فوکو)، چندفرهنگ‌گرایی و هویت، و غیره مواجه هستیم.

بعد از مشخص شدن سیر نظری هویت باید گفت با توجه به وجود تنوع هویتی و انواع مختلف هویت اجتماعی، ساماندهی آنها در قالب هویت کلان ملی امری ضروری است. لذا مدیریت این تنوعات جهت دستیابی به انسجام ملی هدف اصلی نظام‌های سیاسی بوده و این امر به نحوی گریزناپذیر بر رویکردهای مدیریتی و سیاست‌گذارانه آنها سایه می‌افکند (براون، ۱۹۹۳: ۴۳)؛ به‌گونه‌ای که آنان همواره در این مورد، سیاست‌ها و روش‌های خاصی را اتخاذ کرده و اصول و مبانی مشخصی را معین و از آن متابعت کرده‌اند؛ این سیاست‌ها و اصول، بعدها از سوی متفکران و نظریه‌پردازان در قالب سیاست‌ها و نظریات هویتی مفهوم‌سازی و دسته‌بندی شدند که براینده آن، نظریات، الگوها و مدل‌های خاصی در این زمینه است. مهم‌ترین و رایج‌ترین آنها دو نمونه یکسان‌سازی و تکثرگرایی است.

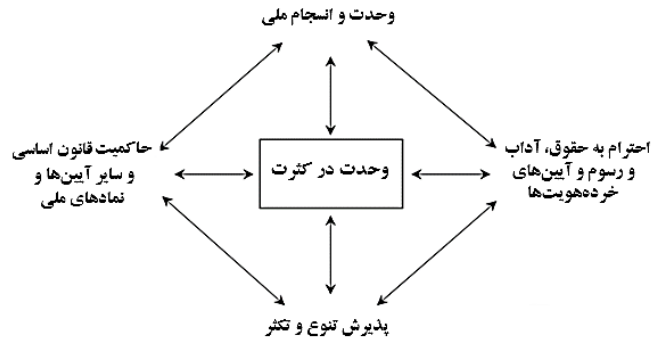
۱- مدل یکسان‌سازی (همانندسازی)؛ به دنبال متجانس کردن جامعه و نادیده

گرفتن تفاوت‌هاست و در آن برای ایجاد همبستگی ملی، ویژگی‌ها و عادات و رسوم فرهنگی گروه‌های هویتی و اقلیتی در فرهنگ حاکم حل شده، خطوط کلی تمایز فرهنگی و اجتماعی تقلیل یافته و اعضای جامعه همانند و یکسان می‌شوند (ینگر، ۱۹۸۵: ۳۰).

۲- **مدل تکثرگرایی**؛ در آن ضمن رعایت حقوق تمام گروه‌های هویتی، تعامل میان آنها مسالمت‌آمیز بوده و همزیستی مبتنی بر صیانت و حفظ حقوق همه گروه‌ها، و نه استحاله‌ی آنها در فرهنگ حاکم است (نظری و سازمند، ۱۳۹۴: ۱۱۸ و مارجر، ۱۳۷۷: ۱۶۰). نظریه‌پردازانی مانند مارتین مارجر، آنتونی گیدنز، میلتون ام. گوردون و ام. جی. اسمیت از این مدل‌ها برای بررسی سیاست‌های هویتی کشورهایی چون آمریکا استفاده کرده‌اند. در ادامه‌ی مدل تکثرگرایی باید گفت که این مدل با توجه به اقتضائات هر کشور و مبانی ایدئولوژیک آن در قالب نظریات و مدل‌های مختلف دیگری نمود می‌یابد که برخی از آنها عبارتند از: مدل چند فرهنگ‌گرایی، مدل ترتیبات نهادی، مدل تقسیم قدرت، مدل همگرایی سیاسی، مدل سیاست‌گذاری عمومی و نظریه توسعه.

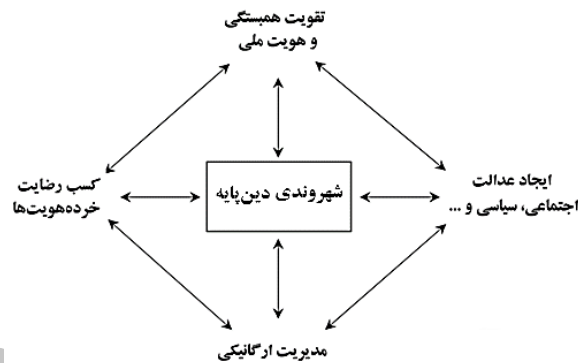
با توجه به شرایط کشور ایران، بکار بردن این الگوها و مدل‌ها در مورد آن نواقصی داشته و جهت رسیدن به انسجام هویتی نمی‌توان آنها را به کار برد بلکه خصوصیات خاص بومی - فرهنگی آن، الگوی خاص خود را می‌طلبد که ما در اینجا قصد طراحی آن را داریم، اما ابتدا لازم است چارچوب نظری را معین کرده و مدل خود را در قالب آن طرح کرد؛ زیرا چارچوب نظری، الگویی مفهومی و بنیادین است که تمام تحقیق بر روی آن بنا می‌شود، بنابراین در این مقاله با عنایت به خصوصیات سیاسی، فرهنگی و ایدئولوژیکی ایران کنونی، جهت حصول به نتیجه با توجه به دیدگاه مشهور فلسفی وحدت در کثرت، کثرت در وحدت چارچوب نظری خود را نظریه (مدل) وحدت در کثرت قرار می‌دهیم. این نظریه که توسط آقای صالحی‌امیری در کتاب مدیریت منازعات قومی در ایران بکار برده شده (صالحی‌امیری، ۱۳۸۵: ۷۰) دارای مؤلفه‌های مثبت نظریات یکسان‌سازی و تکثرگرایی همچون حفظ وحدت و انسجام از یک سو و توجه و احترام به تمام دیدگاه‌ها و گروه‌ها از سوی دیگر بوده و با مبنا قرار دادن وحدت و انسجام، بر وجود تنوع و حقوق سایر گروه‌ها نظر دارد؛ یعنی در عین این‌که به دنبال رواج دادن یک فرهنگ واحد ملی به‌عنوان هویت ملی است، خرده‌فرهنگ را نیز به رسمیت می‌شناسد. این نظریه که مطابق بنیادهای انسان‌شناختی، کیهان‌شناختی و نیز مبانی تقنینی جمهوری اسلامی بوده و در اسلام و اسناد بالادستی ایران به رسمیت شناخته شده است مؤلفه‌ها و مفروضات: ضرورت وجود تنوع در ذات هستی به‌طور عام و

جامعه انسانی به‌طور خاص، و پذیرش آن به‌عنوان فرصت - حذف ناشدنی بودن این تنوعات - منتهی شدن سمت و سوی این تنوع به وحدت (هم در عالم هستی و هم در جامعه انسانی) - حاکمیت قانون اساسی و سایر نمادهای ملی در عین احترام به نمادها و آیین‌های اقوام را دارد (صالحی‌امیری، ۱۳۸۵: ۷۱). لذا به‌عنوان چارچوب نظری انتخاب شده و در کل، مبتنی بر این قاعده است: تنوع فرهنگی کشور تزاخمی با فرهنگ عمومی و هویت کلان ملی نداشته و بقای همزمان آنها به رابطه ارگانیک‌شان باهم بستگی دارد.



نمودار ۱: مدل تئوریک وحدت در کثرت

بنابراین با عنایت به این موارد، معتقدیم الگوی شهروندی دین‌پایه بهترین نمونه برای مدیریت تنوعات هویتی ایران بوده و این ایده مهم‌ترین ادعای مقاله حاضر برای تحقق انسجام هویتی است. نمودار زیر خطوط کلی این الگو را ترسیم می‌کند.



نمودار ۲: مدل تئوریک شهروندی دین‌پایه

مدیریت تنوعات هویتی در ایران

تنوع هویتی در ایران پدیده‌ای است که سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در قالب الگویی مطلوب جهت ساماندهی آن اجتناب‌ناپذیر است. این شکل تنوع که امروزه به صورت اشکال و اقسام گوناگونی دیده شده و در طول تاریخ، به خصوص یکصد سال اخیر، ذهن سیاست‌مداران و روشنفکران را در مدیریت‌شان به خود معطوف داشته است؛ به گونه‌ای که در ادوار مختلف سیاست‌های متفاوتی با توجه به نوع و ماهیت رژیم‌های سیاسی در این زمینه، جهت تأمین انسجام هویتی به کار گرفته شده است که مهم‌ترین آنها در سال‌های اخیر به شکل زیر می‌باشند:

الف) استراتژی و سیاست تکثرگرایی دوران قاجار؛ که برخلاف الگوی رایج تکثرگرایی، بر پیوندهای فامیلی میان رؤسای قبایل، ایلات و منتقدان داخلی با شاه و درباریان مبتنی بود.

ب) استراتژی و سیاست همانندسازی پهلوی اول؛ که مبتنی بر مهار و سرکوب خوانین و رؤسای ایلات و به‌طور کلی یکسان‌سازی و همانندسازی اجباری جامعه بود.

ج) استراتژی و سیاست همانندسازی و بعضاً تکثرگرایی پهلوی دوم؛ که مبتنی بر مدرن‌سازی، تقویت فرهنگ ایرانی و غیره بود.

د) استراتژی و سیاست جمهوری اسلامی ایران؛ در این برهه نیز به خاطر دلایلی چون انقلاب اسلامی و تبعات ناشی از آن، جنگ تحمیلی، نقص در مهارت مدیران و یکسری مسایل دیگر از طراحی و تدوین استراتژی منسجمی محروم بوده (احمدی، ۱۳۷۹: ۴۱) و الگوی بومی مطلوبی ارائه نشد؛ لذا باید خصوصیات زیر را برای سیاست‌گذاری و برنامه‌های مدیریتی تنوعات هویتی دوران جمهوری اسلامی قائل شد.

۱- اغلب سیاست‌ها و برنامه‌ها به صورت مقطعی و اقتضایی بوده و فاقد چارچوب نظری، استراتژی و برنامه‌ریزی مشخص هستند.

۲- سیاست‌ها فاقد اولویت‌بندی و تعیین جزئیات بوده و در اغلب اوقات قابلیت عملیاتی شدن ندارند.

۳- به‌رغم وجود مبانی و جهت‌گیری کلان در آموزه‌های دینی و اسناد بالادستی، سیاست‌های متخذه چندان از آب‌شخور فکری و نظری آن سیراب نشده‌اند.

۴- در اغلب اوقات رویه‌ی عملی نظام در این زمینه ماهیت مذهبی و ایدئولوژیکی داشته است.

۵- وجود موازی کاری و اتخاذ تصمیمات متفاوت و بعضاً متناقض در این زمینه.

- ۶- ضعف ساختاری و کارکردی در تبدیل ابرسیاست‌ها به سیاست‌های خرد.
- ۷- متعهد نبودن، سلیقه‌ای عمل کردن، فقدان دیدگاه مشترک، و تفاسیر مختلف مجریان از سیاست‌های هویتی.
- ۸- غلبه‌ی منافع سیاسی و رویکردهای امنیتی در اعمال سیاست‌های هویتی.
- ۹- فقدان نظام دقیق ارزیابی و عدم تعیین شاخص‌ها و استانداردهای لازم در این زمینه.
- ۱۰- ترجیح نگرش‌های کمی‌نگر و کوتاه‌مدت بر افق‌های کیفی و بلندمدت در تصمیمات و سیاست‌های هویتی.
- ۱۱- و در نهایت، ضعف در ارایه‌ی الگوی موفق ارزشی، بومی و ملی منطبق با سیاست‌های هویتی.

بنابراین این شکل سیاست‌گذاری و فقدان الگوی مطلوب باعث رشد یک سویه خودآگاهی‌های هویتی، ایجاد احساس تبعیض و بی‌عدالتی در میان خرده‌هویت‌ها، تضعیف سرمایه اجتماعی بینا هویتی و ایجاد فرصت برای مداخله بیگانگان و سودجویان در این زمینه شده و این وضعیت، علی‌رغم ترسیم خطوط کلی هویت جمعی و ملی در ایران همچنان وجود داشته و در دو حوزه‌ی سیاست‌گذاری و اجرا به یک معضل تبدیل شده است. لذا به نظر می‌رسد دستیابی به هرگونه همبستگی ملی و انسجام هویتی صرفاً در قالب یک الگوی مطلوب بومی امکان‌پذیر است.

شهروندی دین‌پایه: الگوی مطلوب مدیریت تنوعات هویتی در ایران

با توجه به تجربه ناموفق الگوی همانندسازی و نیز لزوم تدوین سیاستی متناسب با اقتضائات فرهنگی، تاریخی، سیاسی و وضعیت کنونی ایران و عدم کپی‌برداری از دیگر کشورها به نظر می‌رسد بهترین و کارآمدترین مدلی که بتواند با این شرایط سازگار بوده و انسجام هویتی را تأمین کند الگوی شهروندی دین‌پایه است. این الگو مختص جامعه ایران بوده که سیاست‌ها و تفاوت‌های آن ملهم از آموزه‌های اسلامی است و حتی پذیرش تکثر و تنوع با اقتباس از تعالیم اسلامی مجاز و لازم شمرده می‌شود. بنابراین در آن، دین ناظر به محتوا و شهروندی معطوف به شیوه تنظیم و اجرای سیاست‌ها و روش‌های تعامل بین بخشی‌های مختلف جامعه از جمله خرده‌هویت‌ها و اقلیت‌ها است. پس در عین پذیرش تکثر، بر مسأله‌ی وحدت تأکید جدی شده و در تعالیم اسلامی نیز به هر دو مقوله توجه شده است، بگونه‌ای که خداوند می‌فرماید انا جعلناکم شعوباً و قبایل (حجرات، ۱۳) سپس مسلمانان را به‌عنوان امت واحده دیده و در سوره

انبیا آیه ۹۲ می‌فرماید: *إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون* «این است امت شما که امتی یگانه است، و منم پروردگار شما، پس مرا بپرستید». سیره عملی پیامبر اسلام نیز در جامعه‌ی قبیله‌ای شبه جزیره العرب ایجاد فضای اخوت و فرهنگ‌سازی جامعه در گذار از نگاه قبیله به امت بود و پیامبر اسلام با تدوین منشور مدینه بنای اولیه این الگو را گذاردند و در طول ۱۰ سال حاکمیت اسلامی آن را استحکام بخشیدند در جامعه مدینه حتی اهل کتاب نیز براساس قاعده ذمه، به‌عنوان شهروندان مدینه‌النبی محسوب می‌شدند.

۱- اجزای الگو

الف) شهروندی و شهروندمحوری؛ اصطلاح شهروندی مرکب از واژه‌ی شهروند و پسوند «ی» است. شهروند برگردان واژه‌ی انگلیسی citizen بوده و ریشه‌ی آن civitas و برگرفته از واژه‌ی city است که به‌صورت لاتینی شده‌ی Politis یونانی به معنای عضویت در یک پولیس یا دولت - شهر است (رضایی‌پور، ۱۳۸۵: ۹). از لحاظ لغوی نیز شهروند به معنای کسی است که اهل یک شهر یا کشور بوده و از حقوق و مزایای موجود در آن بهره می‌برد (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۸۹)؛ و در علم سیاست، شهروند به معنای فردی است در رابطه با یک دولت که از سویی برخوردار از حقوق سیاسی - مدنی است و از سوی دیگر، در برابر دولت تکالیفی دارد که این رابطه را شهروندی گویند (هیوود، ۱۳۸۹: ۵۲۹). بنابراین می‌توان گفت شهروند کسی است که در یک قلمرو سرزمینی معین، به یک اجتماع سیاسی تعلق داشته و تحت‌الحمايه حکومت بوده و قوانین و مقررات رسمی آن حکومت بر زندگی او جاری شده و در این زمینه حقوق و تکالیفی دارد. پس شهروندی یک شأن است که با مشارکت شهروندان در عرصه‌های گوناگون زندگی عمومی معنا یافته و آنها براساس این شأن، برخوردار از حقوق سیاسی - اجتماعی و مدنی و مؤظف به رعایت تکالیف سیاسی - اجتماعی می‌شوند. لذا هر موقعیت اعطا شده، حقوق و مسؤولیت‌هایی را نیز شامل می‌شود (استریجس، ۲۰۰۱: ۲۵). شهروندی مورد نظر در این الگو، شهروندی دینی و آن هم مدل اسلامی است که مبتنی بر جامعه اسلامی و از نظر سرزمینی محدود به قلمرو خاصی بوده و تمام مردم آن سرزمین را شامل شده است و خصوصیتی چون مشارکت تمامی شهروندان، داشتن نگاه مردم‌سالارانه و مساوات‌طلبانه، تأکید بر حقوق و تکالیف به‌صورت توأمان است، دارد. هم‌چنین باید متذکر شد که شهروندی در دل خود، حقوق شهروندان را دارد. حقوق شهروندی مجموعه امتیازاتی است که افراد به اعتبار موقعیت شهروندی دارند،

براساس آن با هم زندگی می‌کنند و زمینه‌های مدنی شدن را در جامعه قوام می‌بخشند. از طرف دیگر حقوق شهروندی، در کنار خود بحث تکالیف را نیز دارد و علاوه بر امتیازات، مستلزم وجود تکالیف و مسؤولیت‌هایی برای شهروندان در قبال دولت و سایر مردم است (بلامی و کندی، ۲۰۱۴: ۱۷۲). بنابراین حقوق شهروندی مجموعه‌ای از حقوق و تکالیف شهروندان به صورت توأمان است که به مجموع آنها عناصر، مصادیق و مؤلفه‌های شهروندی نیز می‌گویند.

پس از مشخص شدن مفهوم شهروند و شهروندی، در خصوص سابقه‌ی آنها باید گفت از حیث سابقه و دیرینگی به یونان باستان برمی‌گردند به گونه‌ای که شهروند به کسانی که در دولت - شهر (پولیس) به دلیل سکونت در شهر حقوق سیاسی دارند و فضایل خاصی نسبت به دیگران داشتند، اطلاق می‌شد. این اصطلاح در گذر زمان (روم باستان، قرون وسطی، رنسانس و مدرنیته) با داشتن تفاسیر متفاوت دچار تغییر شده و در نهایت شکل امروزی خود را پیدا کرده است به گونه‌ای که در تعبیر امروزی شهروند و شهروندی ایده‌ای مردم‌سالارانه و منزلتی اجتماعی در نگرش به جامعه‌ی مدنی است؛ لذا برای مردمان نظام‌های دموکراتیک به کار رفته و برای نظام‌های غیردموکراتیک استفاده نشده، بلکه آنها به جای شهروند، اتباع و متعلقین آن نظام هستند (لیپست، ۱۳۸۳: ۹۵۱ و سیف‌زاده و نوری‌اصل، ۱۳۹۰: ۱۴۶).

با توجه به مطالب پیش گفته می‌توان مهم‌ترین اجزاء حقوق شهروندی را در موارد ذیل دانست:

- ۱- حقوق مدنی: حقوقی است مربوط به ذات انسان، که همه‌ی افراد را شامل شده و شامل حق امنیت، مصون بودن حیثیت، جان، مال و مسکن، انواع آزادی‌ها و ایفای احوال شخصیه است.
 - ۲- حقوق سیاسی: حقوقی است که برای مشارکت فعال فرد در فرآیندهای حکومت ضروری است و فرد می‌تواند به موجب آن در حاکمیت ملی خود شرکت کند.
 - ۳- حقوق اجتماعی - اقتصادی: شامل تمام حقوق و مزایای اقتصادی، اجتماعی و رفاهی است.
 - ۴- حقوق فرهنگی: شامل مواردی چون حفاظت از فرهنگ و زبان داشتن سنن و شیوه‌های زندگی متفاوت است.
- (ب) **دین و دین‌پایه‌گی**: رکن دیگر الگوی موردنظر، دین و دین‌پایه‌گی است، بنابراین

شهروندی موردنظر، از نوع بومی و دینی است که با اقتضائات فرهنگی ایران سازگاری دارد. انتخاب دین به‌عنوان عنصر انسجام‌بخش هویتی از چند جهت بوده است:

- ۱- دین که به نظر بسیاری از هویت‌اندیشان جزء لایه‌های عمیق هویت، و نقشی به‌سزا در هویت تاریخی ایران داشته است. ایرانی‌ها فارغ از تطور و تکامل معنوی و دینی، در طول ادوار حیات جمعی‌شان، متعبد و البته به نظر بسیاری موحد بوده‌اند. لذا دین جزء همیشگی تاریخ و هویت ایرانیان است، که در دوره‌ای با زرتشت در دوره‌های دیگر با اسلام و مذهب تشیع رقم خورده‌است (امامی، ۱۳۹۲: ۲۵). بنابراین دینداری و توحید همواره از مؤلفه‌های هویت‌بخش ایرانیان بوده و امروزه نیز نقش بسزایی در جامعه دارد.
- ۲- تأکید بر آزادی و عدالت اجتماعی و توجه به تنوعات فرهنگی - هویتی در اسلام و حقوق آنها به‌عنوان شهروندانی برابر (قرآن، نحل: ۳۶).
- ۳- تأکید بر تألیف قلوب، رفع اختلافات قومی - نژادی و در کل ایجاد انسجام و همبستگی (قرآن، آل عمران: ۶۴).
- ۴- نقش اسلام در معرفت‌زایی و انسان‌پروری (قرآن، بقره: ۱۲۹).

۲- دلایل انتخاب این الگو

مجموعه عواملی که سبب شده تا از میان الگوهای مختلف انسجام‌بخش و مدیریت تنوعات هویتی، این الگو را - با تلفیق عناصر دیگر مدل‌ها - به‌عنوان بهترین و کارآمدترین نمونه برای ایران کنونی انتخاب کنیم عبارتند از:

- ۱-۲- هماهنگی و سازواری با نوع نظام فعلی ایران، و به‌طورکلی سازه‌ی مفهومی جمهوری اسلامی ایران؛ به گونه‌ای که شهروندی دین‌پایه به ترتیب منطبق با جمهوریت و اسلامیت است.
- ۲-۲- هماهنگی و سازواری با اصول و مبانی قانون اساسی و سایر اسناد حقوقی و بالادستی جمهوری اسلامی ایران؛ به گونه‌ای که در اصول متعدد قانون اساسی (به‌خصوص فصل سوم آن) بر تنوعات هویتی و حقوق آنها به‌عنوان شهروندان برابر تأکید شده، و هم‌چنین در قرآن مجید که مهم‌ترین سند بالادستی کشور مسلمان ایران می‌باشد مواردی چون تنوعات هویتی و ضرورت وحدت و همبستگی میان آنها از یک طرف، و حقوقی چون حق حیات، کرامت و منزلت، رفاه و آسایش، آزادی، عدالت، برابری و مساوات مورد تأکید قرار گرفته است. در سایر اسناد حقوقی بالادستی مانند سیاست‌های کلی نظام، برنامه‌های توسعه و غیره شاهد به رسمیت شناختن این موارد هستیم.

- ۲-۳- هماهنگی و سازواری با جهان‌بینی حاکم بر جامعه‌ی ایران.
- ۲-۴- تأکید مسؤولین بلندپایه نظام جمهوری اسلامی ایران (به‌خصوص حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری) در راستای ایجاد الگوی بومی.
- ۲-۵- هماهنگی با وضعیت کنونی تنوعات هویتی ایران؛ به گونه‌ای که با توجه به عصر حاضر و نیازهای جدید خرده‌هویت‌ها، الگوی شهروندی می‌تواند پاسخگوی مطالبات آنها باشد از طرف دیگر، به خاطر دینی بودن جامعه ایران (۹۸ درصد مسلمان و ۲ درصد سایر ادیان) اتخاذ هرگونه سیاست‌گذاری در این عرصه بدون دین به نتیجه نخواهد رسید.
- ۲-۶- هماهنگی با تجربه تاریخی ایران.
- ۲-۷- استفاده از تجربیات مثبت و منفی سایر کشورها.

۳- الزامات پیاده کردن و اجرای الگو

تحقق موفقیت‌آمیز الگوی مزبور مرهون عملیاتی کردن آن در جامعه و عرصه‌هایی چون فکری، ساختاری، نهادی و رفتاری است. به عبارت دیگر، این الگو باید علاوه بر فضای فکری جامعه در حوزه‌های ساختاری، نهادی، اجرایی و عرصه‌هایی چون سیاسی، امنیتی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و غیره پیاده شده تا بتواند ضمن کسب رضایت خرده‌هویت‌ها، همبستگی ملی را تأمین کند. بنابراین ما موارد مذکور را به‌عنوان شاخص‌هایی که الگو باید در آنها اجرایی شود، مدنظر قرار داده و به پیاده‌سازی الگو در آنها به شرح ذیل می‌پردازیم. البته لازم به ذکر است که در تمامی این قسمت‌ها، دین (اسلام) به‌عنوان محتوای کار و راهنما مدنظر بوده و همه اقدامات باید در راستای آن انجام گیرند.

الف) پیاده کردن الگو در سطح ایده و نگرش جامعه: در این عرصه باید نگرش و تفکر دو گروه نخبگان و توده مردم در راستای مدل موردنظر اصلاح شود.

۱- نخبگان

۱-۱- علمای دینی: براساس باورهای شیعی، علمای دینی به خاطر دینی و مذهبی بودن جامعه، نفوذ زیادی در کشور داشته و هرگونه اصلاح و تغییر در ایده و تفکر آنها می‌تواند به‌عنوان الگو مورد اقتباس قرار گیرد در این زمینه جایگاه مهمی دارند. لذا قرار دادن نگرش آنها در مسیر این مدل با استفاده از روش‌های آموزشی - تبلیغاتی بسیار مهم و تأثیرگذار خواهد بود.

۱-۲- نخبگان سیاسی و صاحبان نفوذ: این گروه با توجه به موقعیت‌شان در رأس کشور و نیز تصمیم‌گیری و اجرای برنامه‌های مدیریتی نقش مهمی در جامعه داشته تا جایی که هرگونه توسعه، پیشرفت و به‌طور کلی ظرفیت سیاسی جوامع به دخالت و تأثیر آنان مربوط می‌شود (نوریان، ۱۳۹۳: ۱۵۳). لذا، ضروری است تا باور و نگرش آنها به این مقوله جلب و با اعتقاد یافتن به آن، زمینه عملیاتی شدن آن را در کشور مهیا کند.

۱-۳- نخبگان علمی - فرهنگی: علم و دانش نقش مهمی در اصلاح و پیشبرد امور داشته و این مهم، همواره مورد تأکید ادیان الهی، به‌خصوص اسلام بوده است؛ پس استفاده از این ظرفیت جهت پیاده کردن مدل مزبور ضروری است و باید نگرش دست‌اندرکاران آموزش و پرورش، دانشگاه‌ها، معلمان، اساتید دانشگاه، اندیشمندان و روشنفکران به این مقوله جلب شود. هم‌چنین ایده نخبگان فرهنگی جامعه مانند دست‌اندرکاران صدا و سیما، مطبوعات و غیره در این زمینه مهم است.

۲- توده مردم

مردم به‌عنوان شاکله‌ی هر جامعه نقش مهمی داشته و اهمیت جایگاه آنها تا آنجاست که در نظریات مربوط به تشکیل حکومت در عصر حاضر، پذیرش یا عدم پذیرش آنان ضابطه‌ای برای تقسیم حکومت‌ها به اقتدارگرا و مردم‌سالار است. در اندیشه‌های اسلامی نیز بر این مهم تأکید زیادی شده تا جایی که همراهی‌شان با هر مقوله‌ای، سبب کاهش فساد در آن خواهد شد (امام خمینی، صحیفه‌ی نور، ج ۹: ۱۳۹). بنابراین جلب نظر آنها و اصلاح تفکرشان در راستای الگوی موردنظر اهمیت وافری داشته و سبب می‌شود تا این الگو در حوزه اجرایی و عملیاتی مشکلی نداشته باشد. پس باید از طریق برنامه‌های آموزشی، تبلیغاتی، رسانه‌ها، مطبوعات و غیره و استفاده از روش‌های اقناعی و غیردستوری نسبت به اصلاح و جلب نگرش آنها در این زمینه اقدام کرد.

ب) پیاده کردن الگو در حوزه‌ی تقنینی، نهادی، ساختاری

۱- حوزه تقنینی

- احصاء اصول مرتبط با مردم‌سالاری دینی در قانون اساسی و بازتفسیر آنها در راستای حقوق شهروندی و شهروندمحوری.
- لحاظ کردن مباحث مربوط به حقوق شهروندی هنگام تهیه، تدوین و اصلاح قوانین عادی، بخشنامه‌ها، آیین‌نامه‌ها، تصویب‌نامه‌ها و غیره.

- اقدام مجلس شورای اسلامی در تصویب قوانین مرتبط با این موضوع، به خصوص در جاهایی که خلأ قانونی وجود دارد.
- خودداری از تفسیرهای خودسرانه، غیرکارشناسانه و جهت‌دار قانون اساسی که سبب نادیده گرفتن وجه دموکراتیک و جلوه دادن وجه اقتداری آن می‌شود.

۲- حوزه ساختاری

ساختارهای اصلی کشور همانند اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حقوقی باید به گونه‌ای بازتفسیر شوند که اصول مربوط به شهروندمحوری دینی در آنها تبلور یافته، و زمینه لازم برای ترویج برابری و برخورداری از حقوق مساوی برای همگان را فراهم آورند.

۳- حوزه نهادی

- استفاده از ظرفیت نهاد خانواده جهت نهادینه کردن شاخص‌های شهروندی دینی و تربیت انسان‌ها در این زمینه.
- استفاده از نهادهای آموزشی، تربیتی و فرهنگی همچون آموزش و پرورش، دانشگاه‌ها و غیره در این راستا.
- استفاده از ظرفیت مجمع تشخیص مصلحت نظام جهت اتخاذ تصمیمات مهم و سیاست‌گذاری در این زمینه؛ به خصوص جاهایی که خلأ قانونی، ابهام یا بن‌بست وجود دارد.
- استفاده از نهادهای تبلیغی - ترویجی همچون حوزه‌های علمیه، مساجد و غیره در این زمینه.
- هم‌راستا کردن سازمان‌ها و ادارات متولی امر خرده‌هویت‌ها.

ج) پیاده کردن الگو در حوزه اجرایی و مدیریتی

با توجه به این که مهم‌ترین عرصه‌های اجرایی کشور حوزه‌هایی چون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، امنیتی و اداری می‌باشند؛ ضروری است تا الگوی موردنظر جهت عملیاتی شدن در آنها به شکل زیر پیاده شود:

۱- حوزه سیاسی

- پرهیز از سیاست‌زدگی، پیش‌داوری و نگرش سیاسی به مقوله خرده‌هویت‌ها.
- برنامه‌ریزی در جهت ایجاد فرهنگ سیاسی مشترک از طریق جامعه‌پذیری سیاسی کارآمد.
- به رسمیت شناختن حقوق سیاسی و مدنی تمام شهروندان و عدم تبعیض در این زمینه.

- مشارکت سیاسی خرده‌هویت‌ها (به‌خصوص در مناطق حاشیه‌ای کشور) در مدیریت سیاسی کشور.

- هوشیاری در هنگام تقسیمات کشوری و لحاظ کردن فرهنگ خرده‌هویت‌ها.
- اتخاذ سیاست تنش‌زدایی در روابط خارجی به‌خصوص با همسایگان جهت ممانعت از بهره‌برداری آنها از تنوعات هویتی کشور.
- استفاده از ظرفیت انتخابات جهت جذب خرده‌هویت‌ها و سپردن امور به آنها.

۲- حوزه امنیتی

- مقابله با جریان‌های هویتی واگرا و سیاست‌های مداخله‌جویانه بیگانگان در این زمینه.
- شناسایی و برخورد با عوامل ایجاد بحران در این زمینه.
- پرهیز از نگرش امنیتی و برخورد سخت‌افزاری نسبت به خرده‌هویت‌ها و جایگزینی اعتماد متقابل و راهبردهای نرم‌افزاری.
- حساسیت‌زدایی نسبت به رشد نهادهای مدنی.

۳- حوزه اقتصادی

- توسعه‌ی متوازن، محرومیت‌زدایی و کاهش نابرابری‌های اقتصادی در مناطق دارای تنوعات هویتی.
- توجه به ظرفیت‌های اقتصادی این مناطق (به‌خصوص مناطق مرزی) و تبدیل آنها به کانون‌های اقتصادی.
- تعیین جایگاه مناطقی با تنوع در اقتصاد مقاومتی.
- مبنا قرار دادن آموزه‌های اسلامی در مناسبات اقتصادی و ایجاد برابری فرصت، کسب و کار، معامله و غیره برای همه شهروندان.
- در کل در این زمینه باید افزایش روابط مبادلاتی، رشد اقتصادی، کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای، ورود و ادغام بازارهای محلی به بازار ملی، توزیع عادلانه فرصت‌ها و لوازم توسعه اقتصادی به‌ویژه در بعد سرمایه‌گذاری و صنعتی، افزایش فرصت‌های شغلی، عمران و آبادانی این مناطق و زدودن تصور انطباق مرزهای محرومیت با مرزهای هویتی مدنظر باشد.

۴- حوزه اجتماعی

- از میان بردن زمینه‌های بروز احساساتی چون فقر، محرومیت و عقب‌ماندگی در جامعه (به‌خصوص مناطق کم توسعه) و ممانعت از درونی‌شدن محرومیت نسبی در آنها.

- کاهش و حذف نابرابری‌های اجتماعی.

- تقویت تعاملات اجتماعی بین‌هویتی و گسترش سرمایه اجتماعی در میان خرده‌هویت‌ها.

- اتخاذ تدابیر لازم جهت ایجاد عدالت و برابری در فرصت‌ها و تسهیلات زندگی.

- اقدام در راستای هویت‌سازی، ملت‌سازی و تأمین همبستگی ملی از طریق کاربست سیاست‌های اجتماعی. سیاست‌های اجتماعی که به معنای به‌کارگیری مجموعه تدابیر و سیاست‌هایی جهت تأمین نیازهای معیشتی مردم، ارتقای سطح زندگی آنان و غیره برای پیشبرد امور است (کریمی و قاسمی طوسی، ۱۳۹۳: ۳۱) جهت ملت‌سازی و هویت‌سازی در کشورهایی با تنوع بسیار مؤثر می‌باشند. به‌عبارت دیگر، از آنجا که همیشه توسل به راه‌حل‌های سیاسی برای حل و فصل مسایل ناشی از تنوع جهت ایجاد جامعه‌ای با ثبات کارساز نبوده و ملت‌بودگی با کاربست سیاست‌های اجتماعی تأمین می‌شود (دنی و هان، ۲۰۰۸: ۱۸) و نیز با توجه به مدیون بودن فرآیند هویت‌سازی ملی نظام‌های سیاسی معاصر به سیاست اجتماعی (کریمی و قاسمی طوسی، ۱۳۹۳: ۲۶) و به‌طورکلی نقش مهم آن در بسیج منافع و ساختن هویت جمعی (لاو و مونی، ۲۰۱۲: ۱۶۱)، این امر باید در اولویت برنامه‌های نظام‌های سیاسی قرار گیرد. جمهوری اسلامی که در قانون اساسی آن، مقوله مزبور به‌صورت امری کلان و فراهویتی لحاظ شده باید از این طریق باعث ایجاد برابری ساختاری، رفع محرومیت‌ها، ارتقای سطح معیشتی مردم و در نتیجه، کسب رضایت و وفاداری آنها، ایجاد هویت جمعی، ملت‌سازی و در نهایت انسجام ملی گردد.

۵- حوزه فرهنگ

- تقویت زیرساخت‌های فرهنگی و ترویج فرهنگ همگرایی.

- احترام به آداب و رسوم و خرده‌فرهنگ‌های محلی.

- دسترسی منصفانه همه‌ی افراد و گروه‌های هویتی به فرهنگ، وسایل و ابزار آن.

- توجه به زبان‌های محلی در عین تقویت زبان فارسی به‌عنوان زبان ملی.

- به رسمیت شناختن ادبیات و مذاهب قانونی خرده‌هویت‌ها و احترام به آنها.

- تأکید و صحنه‌گذاردن بر همگرایی دینی همه ایرانیان پیرو ادیان الهی.

- تأکید بر مشترکات مذاهب اسلامی در تمامی محصولات فرهنگی جامعه.

- ایجاد اجماع هنجاری از طریق توجه به مشترکات و احترام به تفاوت‌ها.

- معرفی مشترکات فرهنگی مردم ایران و ضرورت آگاهی از آنها به‌عنوان الزامات هویت ملی؛ مانند منافع ملی مشترک، آیین‌ها، نمادها و ارزش‌های مشترک، دشمن مشترک، تاریخ و سرزمین مشترک، احساس مشترک و غیره.

- استفاده از مدل هم‌افزایی فرهنگی جهت تقریب خرده‌هویت‌ها به یکدیگر و رفع احساس بیگانگی و تمایز با دیگر گروه‌های هویتی و هویت‌ملی (ادلر و بارسلمیو، ۱۹۹۲: ۵۲).
 - توجه به آموزه‌های اسلامی در این زمینه، به‌خصوص به رسمیت شناختن خرده‌هویت‌ها، خرده فرهنگ‌ها، مذاهب، ادیان و پرهیز از نادیده گرفتن آنها در حقوق و مسؤولیت‌های شهروندی.

- توجه به حافظه جمعی جامعه و گروه‌های هویتی و تلاش در عینی کردن آن؛ حافظه جمعی گذشته فعالی است که هویت را شکل داده و هر اجتماعی جهت جلوگیری از فراموشی گذشته اش، آن را از این طریق بازگو می‌کند (اونوها، ۲۰۱۲: ۵)؛ این حافظه که نشان از روایت‌های گذشته افراد، گروه‌ها و جامعه داشته و آنها از این طریق اشکال معناداری از فرایند هویت‌یابی را کسب، و خود را تعریف می‌کنند (ویدن، ۲۰۱۲: ۱۴۴) با توجه به نقش مهم اش در هویت‌سازی و استمرار آن از گذشته به حال و آینده، باید مورد توجه قرار گرفته و مکانیسم‌های عینی‌سازی آن به کار برده شوند. یعنی باید از یک طرف حافظه جمعی گروه‌های هویتی با اقداماتی چون: یادمان‌ها و یادبودهای خاص، توجه به تاریخ، آداب و رسوم، خاطرات جمعی و سایر خصوصیات مشترک آنها مورد توجه قرار گیرند ثباتاً، با تأکید بر حافظه جمعی ملی و اولویت دادن به آرمان‌ها، حوادث و مواردی (مانند انقلاب اسلامی، دفاع مقدس و غیره) که ظرفیت اشتغال و ادغام بیشتری دارند و همه یا اکثر گروه‌های اجتماعی در آن سهیم‌اند در حفظ و عینی‌سازی حافظه جمعی ملی و ایجاد هویت ملی اقدام کرد (کریمی، ۱۳۹۲: ۲۰).

۶- حوزه اداری - مدیریتی

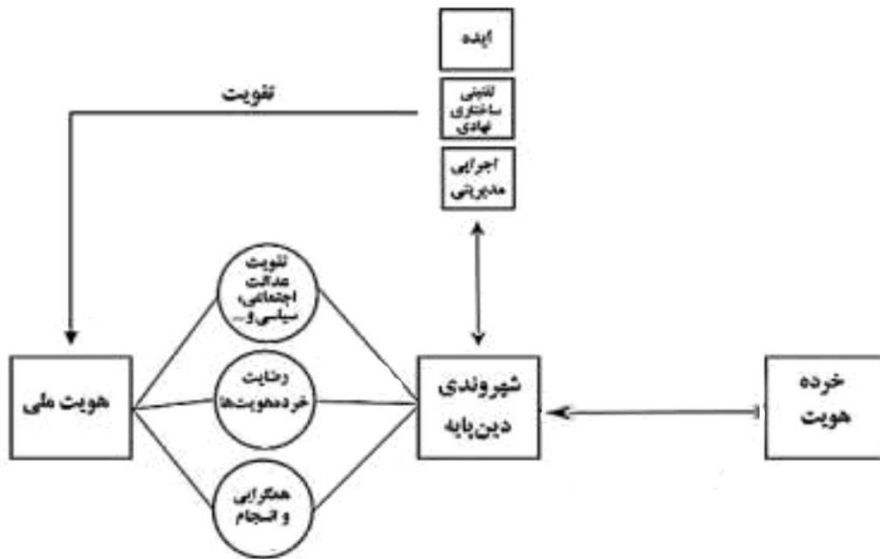
- پرهیز از هرگونه نفی و انکار واقعیت وجودی اقوام و خرده‌فرهنگ‌ها.
 - نفی تقلیل‌نمایی و یا بزرگ‌نمایی مسأله خرده‌هویت‌ها.
 - تمرکززدایی در تمامی عرصه‌ها (از جمله اداری) و ایجاد تعادل‌های منطقه‌ای.
 - اعتماد به نیروهای بومی و محلی و استفاده از آنها در مناصب اداری و مدیریتی کشور (به‌خصوص در آن مناطق).
 - اتخاذ رویکرد مدیریت ارگانیک خرده‌هویت‌ها به جای مدیریت مکانیکی: مدیریت مکانیکی براساس قواعد تحمیلی، دستوری، تمرکزگرایانه، همانندسازی، بی‌توجهی به نیازها و نظرات اجزاء، ایجاد همبستگی مکانیکی و رکود و ایستایی جامعه، و مدیریت ارگانیک براساس بهادادن به اجزاء، ارتباطات افقی، انعطاف و

انطباق‌پذیری ساختاری، همبستگی ارگانیکی و در نهایت رشد و بالندگی جامعه است (کوزر، ۱۳۹۴: ۱۹۰). بنابراین جامعه‌ی ایران که یک سیستم کلی است با داشتن تنوعات هویتی، جهت رشد و بالندگی نیازمند اتخاذ رویکرد مدیریت ارگانیکی است تا ضمن احترام به تفاوت‌های اجزاء (خرده‌هویت‌ها) و توجه به خواسته‌ها و نظرات آنها، ایجاد ارتباط موازی میان آنها و غیره همبستگی لازم را ایجاد کرده و از هرگونه رویکرد مکانیکی و نادیده گرفتن تفاوت‌ها و به‌طورکلی همبستگی مکانیکی و دستوری خودداری کند. در این صورت جامعه از رکود، ایستایی، واگرایی و در نهایت آشفتگی به دور بوده و ضمن تأمین رضایت و مشارکت خرده‌هویت‌ها، همبستگی ارگانیکی و انسجام ملی تأمین خواهد شد.

نتیجه‌گیری

براساس نتایج و یافته‌های این مقاله و با عنایت به شرایط تاریخی و کنونی تنوع فرهنگی جامعه ایران می‌توان اذعان کرد که الگوهای رایج موجود نمی‌توانند راهکار مناسبی برای ایجاد انسجام هویتی در آن (ایران) باشند و آرایه الگویی بومی و مطلوب به‌عنوان یک ضرورت باید مورد تأکید قرار گیرد. بنابراین با توجه به تلاش‌ها و تجربه‌های ناموفق دیگر الگوها به نظر می‌رسد الگوی شهروندی دین‌پایه (اسلامی) با لحاظ قرار دادن پیش شرط‌های تاریخی، فرهنگی، بومی جامعه ما بتواند به‌عنوان بهترین راهکار در سیاست‌گذاری و مدیریت تنوعات هویتی و تأمین یکپارچگی ملی کارساز باشد؛ زیرا هم بر اصول شهروندی تأکید دارد و هم دین اسلام، این موارد را به خوبی مورد توجه قرار داده است. الگوی مورد نظر، دو رکن شهروندی و دین‌پایه‌گی دارد که شهروندی ناظر بر به رسمیت شناختن تمامی مردمان کشور به‌عنوان شهروندان برابر و تنظیم و اجرای سیاست‌ها و روش‌های متناسب در این زمینه، و دین معطوف به محتوای کار است. این الگو جهت پیاده‌شدن در کشور باید در عرصه‌های فکری، ساختاری، نهادی، رفتاری و به‌طور کلی در سه سطح الف) ایده و نگرش جامعه ب) تقنینی، نهادی، ساختاری ج) اجرایی، مدیریتی عملیاتی شود تا بتوان تنوعات هویتی را در قالب آن ساماندهی کرده و ضمن احترام به تفاوت‌ها و تأکید بر مشترکات آنها را در عین رضایت مدیریت کرده و انسجام هویتی و ملی را تأمین کرد. لذا باید گفت با عنایت به این‌که در شهروندی اسلامی تمام مردم جامعه به‌عنوان شهروندان برابر، از حقوق و

مسئولیت‌های مساوی برخوردار بوده و خالی از هر نوع نگاه تبعیضی، می‌توانند در قالب آن و داشتن مشارکت سیاسی - اجتماعی به سعادت دنیوی و رستگاری اخروی دست یابند. این الگو به بهترین نحو می‌تواند زمینه تداوم وحدت و همبستگی را در جامعه فراهم کند.



نمودار ۳: مدل مرجع شهروندی دین پایه (مدیریت تنوعات هویتی)

منابع

- قرآن مجید.
- امام خمینی، *صحیفه نور*، ج ۹.
- احمدی، حمید (۱۳۷۹): *قومیت و قوم‌گرایی در ایران افسانه و واقعیت*، ج ۲، تهران: نشر نی.
- ----- (۱۳۸۲): «هویت ملی، بنیادها، چالش‌ها، بایسته‌ها»، *نامه پژوهش فرهنگی*، ش ۶، تابستان، صص ۵۲-۵.
- ----- (۱۳۹۰): *بنیادهای هویت ملی ایرانی: چهارچوب نظری هویت ملی شهروندمحور*، ج ۲، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- امامی، سیدمجید (۱۳۹۲): «از جامعه‌شناسی تاریخی ایران تا نظریه سیاسی پیشرفت (توسعه)؛ نقش پارادایم ماهیت‌گرا در ترسیم الگوی اسلامی - ایرانی هویت ملی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، س ۱۴، ش ۴ (پیاپی ۵۶)، صص ۳-۳۴.
- بهزادفر، مصطفی (۱۳۹۰): *هویت شهر (نگاهی به هویت شهر تهران)*، تهران: نشر شهر.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷): *لغت‌نامه دهخدا*، تهران: دانشگاه تهران.
- رضاییان، علی؛ وثوقی، منصور؛ ساروخانی، باقر (۱۳۹۶): «هویت ملی و محلی مردم لک»، *فصلنامه مطالعات ملی*، س ۱۸، ش ۱، صص ۶۹-۸۳.
- رضایی‌پور، آرزو (۱۳۸۵): *مجموعه کامل قوانین و مقررات حقوق شهروندی*، ج ۱، تهران: آریان.
- سیدامامی، کاووس؛ هوشنگی، حمید (۱۳۹۵): «سیاست‌گذاری تنوع قومی در جمهوری اسلامی ایران: چشم‌انداز، اهداف و سیاست‌های پیشنهادی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، س ۱۷، ش ۲ (پیاپی ۶۶)، صص ۳-۲۱.
- سیف‌زاده، سیدحسین؛ نوری‌اصل، احد (۱۳۹۰): «هویت ملی و حقوق شهروندی در ایران: گفتمان دوسویه و چندسویه ملت - دولت»، *مطالعات سیاسی*، س ۳، ش ۱۱، صص ۱۴۳-۱۶۹.
- صالحی‌امیری، سیدرضا (۱۳۸۵): *مدیریت منازعات قومی در ایران*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- عبدالهی، محمد (۱۳۷۵): «جامعه‌شناسی بحران هویت: مبانی عینی و ذهنی هویت جمعی در ایران و تأثیر آن بر دینامیسم مبادله فرهنگی ایران و جهان»، *نامه پژوهش*، س ۱، ش ۲ و ۳، صص ۱۳۵-۱۶۱.
- کریمی، علی (۱۳۹۲): «حافظه جمعی و فرایند هویت‌یابی: تأملاتی سیاست‌گذارانه»، *فصلنامه مطالعات ملی*، س ۱۴، ش ۲ (پیاپی ۵۴)، صص ۳-۲۶.
- کریمی، علی؛ قاسمی‌طوسی، سمیه (۱۳۹۳): «سیاست‌گذاری اجتماعی و هویت‌سازی ملی؛ فراگیری سیاست‌های کلان اجتماعی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات ملی*، س ۱۵، ش ۲ (پیاپی ۵۸)، صص ۲۵-۴۸.
- کوزر، لوئیس (۱۳۹۴): *زندگی و اندیشه‌ی بزرگان جامعه‌شناسی*، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- گل‌محمدی، احمد (۱۳۹۳): *جهانی‌شدن، فرهنگ، هویت*، ج ۷، تهران: نی.
- لیست، سیمور مارتین (۱۳۸۳): *دایره‌المعارف دموکراسی*، ترجمه‌ی کامران خانی و نوراله مردانی، تهران: نشر کتابخانه وزارت امور خارجه.
- مارجر، مارتین (۱۳۷۷): «سیاست قومی»، ترجمه‌ی اصغر افتخاری، *مطالعات راهبردی*، پیش شماره اول، صص ۱۵۳-۱۸۲.
- نظری، علی‌اشرف (۱۳۹۰): *مدرنیته و هویت سیاسی در ایران*، تهران: میزان.

- نظری، علی اشرف؛ سازمند، بهاره (۱۳۹۴)؛ «مدل‌ها و الگوهای مدیریت تنوعات هویتی و قومی: آرایه راهکارهایی برای ایران»، *فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی*، دوره ۱۱، ش ۱، بهار، صص ۱۰۷-۱۲۹.
- نوریان، عبدالحسین (۱۳۹۳)؛ «نقش نخبگان سیاسی در رشد و توسعه‌ی متوازن جوامع معاصر آسیایی»، *جستارهای سیاسی معاصر*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۵، ش ۲، تابستان، صص ۱۳۳-۱۵۸.
- هیوود، اندرو (۱۳۸۹)؛ *سیاست*، ترجمه‌ی عبدالرحمن عالم، تهران: نشر نی.
- Adler, Nancy. J. & Bartholomew, Susan (1992); "Managing Globally competent people", *Academy of Management Executive*, Vol. 6, No. 3, PP 52-65.
- Ashmore, Lee Jussim, Richard & Wilder, David (2001); *Social Identity, Intergroup Conflict and Conflict Reduction*, USA: Oxford University Press.
- Bellemy, Richard & Kennedy-Macfoy, Madeleine (2014); *Citizenship: Critical concepts in political science*, London & New York: Routledge.
- Brown, Michael. E. (1993); *Ethnic conflict and international security*, New Jersey: Princeton University Press.
- Dani, Anis & Haan, Arjande (2008); *Inclusive State: Social policy and structural Inequalities*, USA, The World Bank.
- Law, Alex & Mooney, Gerry (2012); "Devolution in a stateless Nation: Nation-building & Social policy in Scotland", *Social Policy & Administration*, Vol 46, No 2, PP 161-177.
- Onuoha, Godwin (2012); "The presence of the past: Youth, Memory Making and the politics of self-determination in South-Eastern Nigeria", *Ethnic & Racial Studies*, PP 1-18.
- Strijbos, S. (2001); "Global citizenship and the Real world of Technology", *International Journal of Education Research*, Vol 23, No 4, PP 25-41.
- Weedon, Jordan (2012); "Collective Memory: Theory and Practice", *Social Semiotics*, Vol 22, No 2, PP 143-153.
- Yinger, J.M. (1985); *Assimilation in the United States: The Mexican-Americans*. In W. Connor (Ed.), *Mexican-Americans in comparative*, Washington, D.C: Urban Institute Press.